

# افسون بروس سپرینگستین

نوشتهء عبدی کلانتری

بروس سپرینگستین یکی از زیباترین و ساده ترین آلبوم هایش را این ماه با عنوان «افسون» (مَجِیک / Magic) به بازار فرستاد. آهنگ ها ملودیک هستند و ملودی ها رمانتیک. مثل همیشه بروس سپرینگستین داستان می گوید. مثل همیشه، داستان آدم های متوسط الحال آمریکایی که با سادگی و بردباری و طاقت، جان می کنند اما در قمار خوشبختی آمریکایی سرانجام بازنده می شوند. مردها و زن هایی که از همه چیزشان مایه می گذارند اما فریب افسون شعبه بازهای سیاست را می خورند. با غرور وطن و پرچم، و با امید افتخار و آزادی، آنها را به میدان جنگ می فرستند و در تابوت بازشان می گردانند. بروس سپرینگستین بار دیگر قصهء قلب های شکسته، سرخوردگی از آرمانهای آغشته به دروغ، و قصهء مرگ های بی افتخار را باز می گوید.



به جز دو آهنگ ملایم، اکثر ترانه های این آلبوم چنان پرانرژی، ملودیک و شاد هستند که در شنیدنِ اول نه تیره و بدبینانه به نظر می رسند و نه سیاسی. اما درحقیقت، این آلبوم، به رغمِ ریتم های گاه رقص آور و ملودی های پرحس و حال اش، یکی از تلخ ترین و سیاسی ترین آلبوم های بروس سپرینگستین است. در وهله اول، آهنگ ها پرشتاب و شاد اوج می گیرند و با تمام نیروی اعضای گروه «ای ستریت بَند»، مثل یک ماشین عظیمِ خوب روغنکاری شده به جلو می غلطند. اما شعر ترانه ها که در ذهن، آرام آرام ته نشین می شود به ملودی ها رنگ دیگری می دهد که در طنین دوباره شان، روی تاریک خود را نشان می دهند.

اعضای گروه «ای ستریت بَند» (E Street Band) حالا سی و پنج سال می شود که باهم هستند، کار یکدیگر را خوب می شناسند. برخی شان بیش از یک ساز می زنند. اینجا گیتارها دست بالا را دارند اما ساکسفون، هارمانیکا، ویلون، پیانو، ارگ، سازی شبیه دایره زنگی، و طبلها همه حضور دارند. هماهنگی گروهی و هارمونی سازها بدون نقص است و هیچ جا افت نمی کند.

آلبوم با آهنگ «رادیو ناکجا» شروع می شود؛ با ضرب تند و هجوم گیتارها. صدای گوینده رادیویی از یک ماهواره، در دشتی سترون پخش می شود که روح اش را از دست داده؛ در آخرین شب طولانی آمریکا، شنونده ای در کار نیست:

این جا رادیو ناکجا

این جا رادیو ناکجا

آیا زنده ای آنجا هست؟

این جا رادیو ناکجا

آیا کسی زنده است؟

I was trying to find my way home,  
But all I heard was a drone.  
Bouncin' off a satellite  
Crushing the last long American night.

This is radio nowhere.  
Is there anybody alive out there?  
This is radio nowhere.  
Is there anybody alive out there?

راوی به جستجوی راهی به سمت خانه اش، آرزوی جهانی را دارد که زنده باشد. او فریاد می زند: می خواهم صدای ریتم ها را بشنوم، می خواهم هزار گیتار و هزار طبل مرا بپوشانند، آوای میلیون ها انسان با میلیون ها زبان مختلف را می خواهم. و صدای «ای ستريت بند» مثل هزار گیتار می خروشد، طبل های ماکس واینبرگ با صدای خردکننده شان مثل صاعقه می کوبند، ساکسفون کلارنس کلمنس با آخرین نفس، ضجهء تلخ اش را به آسمان می رساند، تا همه باهم، آرزوی برنیاوردنی کسی را فریاد کنند که در آخرین شب آمریکایی، راه خانه اش را گم کرده است.

\*\*\*

در آهنگ دوم، بروس هشدار می دهد که «پایان کار تو نزدیک است». راوی خطاب به عزیزی می گوید ترا فریب داده اند تا به جایی بفرستند ات که پایان کارت خواهد بود. حالا شیرین می خندی، به تو وعدهء ستاره و افتخار داده اند، اما به تو می گویم پایان کار تو نزدیک است:

گل های رز سفید و

چشم های آبی وهم آلود

سحرگاهان خونین و

آسمانهای خاکستری پردود

یک فنجان قهوه

و قلب تو که می طپد

پایان کار تو نزدیک است

...

اینجا خیابانی که راحت آنرا می پیمایی

با بخت تیره و دروغ های حقیقت نما

لبخندهایی به تلخی آبی اول شب

لوحی نقره ای با چند مروارید برای تو

فرزند دلبندم

همهء این ها مال توست

دست کم برای چند صباحی

تا وقتی که این حالت را  
در چهرهء قشنگ ات حفظ کرده ای

ولی آنجا به زودی سرد خواهد شد  
با موج بی انتهای ستاره های شب  
امیدهای واهی تو  
و این پایان کار تو خواهد بود

...

چند صبحی خندیدی و درخشیدی  
بعد، مثل یک سارق  
بدون اخطار  
ناگهان

پایین ات می کشند  
آسمان رنگ می بازد و ماشین کوچک پرنده ات  
آهنپاره ای بی مصرف خواهد شد  
و این پایان کار تو خواهد بود عزیز من  
این پایان کار تو خواهد بود

You'll Be Comin' Down

White roses and misty blue eyes  
Red mornin's and nothin' but grey skies  
A cup of coffee, your heart shot clean through

...

Easy street and cruel luck and true lies  
Smile's as sad as those dusky blue skies  
A silver plate of pearls my golden child  
It's all yours at least for a little while  
You'll be fine long as your pretty face holds out

Then it's gonna get pretty cold out  
Endless streams of stars shootin' by  
You got your hopes on high

You'll be comin' down now baby  
You'll be comin' down  
What goes around it comes around and  
You'll be comin' down

For a while you'll go sparklin' by  
Just another pretty thing on high...

Like a thief on Sunday mornin'  
It all falls apart with no warnin'  
Satin sky's gone candy-apple green  
The crushed metal of your little flyin' machine

You'll be comin' down now baby  
You'll be comin' down  
What goes around it comes around and  
You'll be comin' down

\*\*\*

آهنگ سوم، آواز دو عاشق است که جنگ، آینده را برای همیشه از آنها گرفته؛ نامه ای با باد بدشگون از راه می رسد و اعلام می کند دو دل داده هرگز یکدیگر را دوباره نخواهند دید، همانطور که طعم خون بر زبان شان، در آخرین بوسه قبل از جدایی، از پیش خبر داده بود. اما حالا که سانحه از راه رسیده، تظاهر می کنند اکنونی در کار نیست و آنها از همین الآن در آینده خوش به سر می برند.

زمین، نهان اش را پدیدار کرد  
دریا به سوی آسمان خیز برداشت  
من قلبم را گشودم به سوی تو  
اما از هم گسسته بود و خراب شده

کشتی من «آزادی»  
راهش را کشید و  
درافق خونی محو شد  
دروازه بان زمین  
درها را گشود و  
سگ های وحشی  
پا به فرار گذاشتند

...  
The earth it gave away  
The sea rose towards the sun  
I opened up my heart to you  
It got all damaged and undone

My ship Liberty sailed away  
On a bloody red horizon

The groundskeeper opened the gates  
And let the wild dogs run

...

\*\*\*

آهنگ چهارم با عنوان «بدترین دشمن تو» از تضاد دیروز و امروز می گوید. دیروز آرام و نوستالژیک، که شب اش را خوابی آرام داشتی و احياناً رویایی زیبا. اما اکنون جهان وارونه شده، امنیتی دیگر نیست. چهره ای آشنا از آن سوی شیشه ویتترین مغازه کنار خیابان، نگاهت می کند. شاید انعکاس چهره خودت باشد. آنچه می بینی به تو می گوید دیگر اوضاع بهتر نخواهد شد. شاید بروس دارد به هموطن اش می گوید بدترین دشمن او، خودش است. او می خواند، «پرچی را که [می خواستی افتخارت باشد]، آنقدر بالا فرستادی، که رفت و در آسمان گم شد. بدترین دشمن ات وارد شهر شده است.»  
و صدای زنگ های کلیسا به آهنگ خاتمه می دهد.

\*\*\*

آهنگ پنجم، نخستین آهنگ آرام این مجموعه، به نام «موتورسیکلت سوار کولی وش»، قصه سوگواری است. عزیز خانواده ای، از جنگ برگشته؛ اما در تابوت. خواهرها و برادرها موتورسیکلت او را از ته گاراژ بیرون می کشند و به احترام بازگشت قهرمان شان، آن را جلا می دهند و برق می اندازند، تا در مراسم راهپیمایی اهالی شهر، یاد او زنده شود. خواننده می خواند، «مال اندوزها، خونی را که تو بر خاک ریختی به پول تبدیل می کنند.» گیتار آکوستیک زخمه می زند بدون آنکه ارکستر ساکت باشد. همه چیز مثل یک گریه آهنگین دست جمعی است که هارمانیکا نیز آن را همراهی می کند.

\*\*\*

آهنگ ششم، یک ترانه «پاپ» تمام عیار، و سانتیمانتال ترین آهنگ این مجموعه است. نام ترانه «دختران در لباس های تابستانی» است: تصویر تابلو وار یک شهرک تپیک آمریکایی در شبی تابستانی، با بچه های کنار خیابان که مشغول توپ بازی اند، ساعت بزرگ بر فراز ساختمان بانک مرکزی نشسته، ایوان بیرونی خانه ها رو به خیابان، آرامشی دارد؛ نسیمی می آید. دختران شهر در لباس های تابستانی، دست در دست دلدادگان شان، آرام می خرامند. رستوران کوچک فرانکی در حاشیه شهر رونقی دارد و تابلوی نئون اش پیداست؛ بالای کبابی باب، نور فلورسنت تالوپی دارد و زن سیاهپوست قهوه می آورد و می پرسد، «بیلی، دو باره فنجان ات رو پرکنم؟ داری به چی فکر می کنی؟» همه چیز خبر از صلح و صفا و آرامش یک شهر کوچک آمریکایی می دهد با مردم کوچک خوشبخت اش. اما آنچه قصه را تلخ می کند، تنهایی

راوی است، تنهایی کسی که در نسیم ملایم شبی تابستانی، ناظر است که دختران، در لباس های تابستانی شان، آرام از کنار او می گذرند و دور می شوند.

\*\*\*

آهنگ هفتم، با یک نت پیانو، شروع می شود و سپس ارکستر به آن می پیوندد. این ترانه، تسلی عاشقانهء مردی است که می گوید، «برای عشق تو سخت کار خواهم کرد، از جان مایه خواهم گذاشت.» او نشسته و دارد نگاه می کند به زنی که دوست اش دارد، زن زحمت کشی که استخوانهای بدن لاغرش از پشت پیداست، اما درد کار، زحمتی که می برد، او را معصوم می کند؛ در چشم مرد عاشق، او مقدس است. تصویر پردازی ها همه مذهبی است: اوراق کتاب مقدس، هبوط، عذاب ابدی، صلیب، و خون مقدس. مرد تکرار می کند، «ترزا، برای تو حاضرم سخت کار کنم، جان بکنم.»

گرد و غبار تمدن ها و

آنچه از عشق باقی مانده، بازمانده های شیرین

از انگشتان تو می ریزند و

پایین می سرزند مثل قطره های باران

اوراق کتاب مکاشفه

جلو چشم های آبی خالی ات، بازند

تماشات می کنم که شانه را میان موهاات می کشی

و به توقول می دهم

برای عشق تو سخت کار خواهم کرد عزیز من

برای عشق تو کار خواهم کرد

...  
The dust of civilizations and love's sweet remains  
Slip off of your fingers and come drifting down like rain  
The pages of Revelation lie open in your empty eyes of blue  
I watch you slip that comb through your hair and this I promise you

I'll work for your love dear  
I'll work for your love  
What others may want for free  
I'll work for your love  
...

\*\*\*

آهنگ هشتم «افسون» (جادو / مَجیک) دومین آهنگ آرام آلبوم است. مردی شعبده باز، همه نوع تردستی را به کار می گیرد تا ترا افسون کند و سکهء تقلبی آزادی را به تو بفروشد. ترانه تمثیلی است و هرگز به شکل آشکار، جادوگر دروغگوی کاخ سفید را به نام نمی شناساند. اما در پشت نغمهء آرام و فریبنده گیتارها، از دور دست، صدای محوی شبیه شلیک مسلسل می آید.

سکهء کف دستم را می بینی  
حالا دیگه نمی بینی اش  
این کارت توی آستین ام را  
نگاه کن  
از پشت گوشت درش می آرم  
از تو کلاهم  
خرگوش در می آرم  
بیایید و شاهد باشید  
ماها قراره این جوری باشیم  
ما قراره این جوری باشیم

I got a coin in my palm  
I can make it disappear  
I got a card up my sleeve  
Name it and I'll pull it out your ear  
I got a rabbit in my hat  
If you wanna come and see  
This is what we'll be  
This is what we'll be

. . .

خرگوشی که جادوگر از کلاهِش در می آورد و طلسمی که با آن شما را سحر می کند، خیلی زود تبدیل به ارّه ای می شود برای شقه کردن تان. این همان جنگ آزادی کُش عراق است و شعبده باز مدام تکرار می کند، «ماها قراره این جوری باشیم، ما قراره این جوری باشیم».

\*\*\*

آهنگ نهم زیباترین ترانهء مجموعه است. ملودی آغازین آن رماتیک است اما در اجرا حالت موسیقی عزا را به خود گرفته است. بروس می پرسد، «چه کسی قرار است آخرین قربانی باشد، آخرین کسی که خون اش بر زمین می ریزد کیست؟» او می پرسد، در این فریب، در این داستان دروغی که به ما گفتند، از

میان ما، چه کسی آخرین نفر است که خواهد مرد؟ این «عاقلان» سفیه که ما را به میان معرکه فرستادند، آیا بالاخره به ما خواهند گفت کشتار کی متوقف خواهد شد؟ آیا به ما خواهند گفت چه کسی، آخرین تن خواهد بود از میان ما، که می میرد؟

چه کسی آخرین نفر خواهد بود که می میرد

برای یک اشتباه؟

آخرین نفر که می میرد

خون چه کسی بر زمین خواهد ریخت، قلب چه کسی شکسته خواهد شد؟

چه کسی آخرین نفر خواهد بود که می میرد

برای یک اشتباه؟

Who'll be the last to die for a mistake  
The last to die for a mistake  
Whose blood will spill, whose heart will break  
Who'll be the last to die for a mistake

\*\*\*

آهنگ دهم «گام طولانی تا خانه» نام دارد. این ترانه می تواند قصه جدایی دو دلدادۀ باشد که یکی شان حالا تنها، گام زنان، روانه خانه ای خالی است. اما قرائنی در ترانه می گویند کسی از جنگ برگشته و دیگر نمی تواند همشهری ها و حتا خودش را باز بشناسد. همشهری ها هم او را تشخیص نمی دهند. آنهمه شوق و فریاد که زمانی همبستگی شهر را دور پرچم و وطن و افتخار به رخ می کشید، به پایان رسیده و حالا فقط راهی طولانی و تنها باقی مانده به سمت خانه ای که در آن همدلی نیست.

\*\*\*

آخرین ترانه این آلبوم به نام «گذرگاه شیطان»، شعر مبهم و تاریکی است که اشارات آن را نمی توان به چیزی مشخص ارتباط داد. به طور مبهمی صحبت از جوانانی است که زمانی به آنها قول قهرمان شدن داده شده؛ آنها را روانه جایی کرده اند که نصیب شان تنها خاک روی پوست و آهن پاره و پلاستیک شده است.

بروس سپرینگستین در مصاحبه ای (نیویورک تایمز، ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۷) گفته است، «این آلبوم درباره خود زنی (خود براندازی) است.» درباره آمریکایی که سنت های دموکراتیک اش را پامال کرده است.

عنوان مجموعه نیز به گفتهء سپرینگستین اشاره به جورج بوش دارد که می خواهد با جادو جنبل، واقعیت خودش را خلق کند. بروس سپرینگستین می پرسد:

چه کسی آخرین نفر خواهد بود که می میرد  
برای یک اشتباه؟

خورشید در آتش غروب می کند و شهر در شعله می سوزد  
روزی دیگر به شب می رسد  
و من ترا اینجا در قلبم حفظ می کنم  
درحالی که همه چیز از هم می پاشد

پایین شهر، از پنجره ای نور تندى بیرون زده  
صورت مرده ها را می بینی در ساعت پنج  
صورت مرده ها در ساعت پنج

چشم های ساکت یک شهید  
عریضه ای را در مسیر راه  
به سواره ها می سپارند  
درحالی که ما می رانیم و می گذریم

خون چه کسی بر زمین خواهد ریخت، قلب چه کسی شکسته خواهد شد؟  
چه کسی آخرین نفر خواهد بود که می میرد  
برای یک اشتباه؟

The wise men were all fools  
What to do

The sun sets in flames as the city burns  
Another day gone down as the night turns  
And I hold you here in my heart  
As things fall apart

A downtown window flushed with light  
Faces of the dead at five (faces of the dead at five)  
A martyr's silent eyes

Petition the drivers as we pass by

Who'll be the last to die for a mistake  
The last to die for a mistake  
Whose blood will spill, whose heart will break  
Who'll be the last to die

///

ترجمہء ترانہ ہا: عبدی کلانتری